

## مفهوم‌شناسی توسعه و موانع آن از نگاه قرآن مجید\*

کریم خان محمدی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی ارتباطات

### چکیده

در این مقاله، ضمن بررسی مفهوم «توسعه» در علوم اجتماعی - و تحولات آن در دهه‌های اخیر - تلاش می‌کنیم برابر قرآنی «توسعه همه‌جانبه» را بیابیم و عوامل و موانع دستیابی به آن را برشماریم. به نظر می‌رسد از نگاه قرآن، «برکات» معادل مفهوم مذکور و محرک اولیه آن دگرگونی در ایستارهای ذهنی توأم با تحقق عملی آنهاست؛ بنابراین، قرآن کریم توسعه فرهنگی را دارای نقش محوری می‌داند. در اندیشه قرآنی، سنت‌گرایی، خودکامگی، شخصیت‌نگری، اشرافی‌گری، انحرافات اجتماعی و... موانع رسیدن به توسعه همه‌جانبه قلمداد می‌شوند. کلیدواژه‌ها: قرآن، توسعه، توسعه فرهنگی، توسعه مضاف، موانع توسعه.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، مفهوم «توسعه» (Development) کاربرد بسیار فراگیری یافت. با رشد ارتباطات، ارزیابی ملت‌ها از خودشان، به جهان معطوف شد و واقعیت شکاف بین کشورهای فقیر و غنی به صورت آشکارتری درآمد. بدین ترتیب، ملت‌های جهان به چند دسته تقسیم شدند: ملت‌های توسعه‌یافته (Developed Nations)، ملت‌های در حال توسعه (Developing Nations)، کم‌توسعه (under Developed)، و توسعه‌نیافته (undeveloped) (ساروخانی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۲).

پس از دوره استعمار، که به انباشت سرمایه در نقاطی از جهان (متروپل) و محرومیت دیگر نقاط انجامیده بود، جهانیان تا حدودی بیدار شدند و مفهوم توسعه به گفتمان غالب جوامع تبدیل شد. مفهوم توسعه ابتدا به کشورهای پیشرفته غربی معطوف و سنجۀ آن کشورهای متروپل بوده، اما با گذشت زمان، معنای توسعه تعدیل یافته و تلقی‌های متناسب با جوامع مختلف ابداع شده است. «توسعه در معنای جامع فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات، و تحوّل کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه، و تعدیل درآمدها، و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، و تأمین رفاه همگانی، و رشد علمی و تکنولوژی درون‌زا در یک جامعه معین را دربرمی‌گیرد» (گلابی، ۱۳۶۸ش، ص ۲). از نظر تودارو، در جریان توسعه، به منزله جریانی چندبُعدی، علاوه بر بهبود وضع تولیدات و درآمدها، در ساختار اجتماعی و اداری نیز تغییر بنیادین ایجاد می‌شود (تودارو، ۱۳۶۷ش، ص ۴۰).

بیشتر دانشمندان، با وجود توافق نسبی در زمینه مفهوم «توسعه»، درباره علت‌های عقبماندگی برخی از جوامع - و راه‌های دستیابی به توسعه و برون‌رفت از بحران - با یکدیگر توافق ندارند. شکل‌گیری مفاهیم گوناگون در قالب «توسعه

مضاف» (مفهوم توسعه با پسوندهای گوناگون) از همین اختلاف نظر حکایت دارد و به دو دلیل است: اول، اختلاف رویکرد نظری دانشمندان که به شکل‌گیری مفاهیمی همچون «توسعه اقتصادی»، «توسعه اجتماعی»، «توسعه سیاسی»، و «توسعه فرهنگی» منجر شده؛ دوم، بروز مسائل منطقه‌ای و جهانی که مفاهیمی همانند «توسعه پایدار»، «توسعه انسانی»، و «توسعه درون‌زا» را شکل داده است. در این بخش، ضمن اشاره به خاستگاه نظری مفاهیم یادشده، به تعریف آنها می‌پردازیم:

الف) توسعه اقتصادی: این مفهوم را عمدتاً کسانی به کار می‌برند که انباشت سرمایه را عامل اصلی توسعه تلقی می‌کنند. بنا به این رویکرد، رشد اقتصادی (Economic Growth) با توسعه تلازم دارد؛ از این رو، در این رویکرد، بر فرایند توسعه فناوری و تکامل ابزارها و روش‌های تولیدی - همراه با ویژگی سازندگی و نوآوری - تأکید می‌شود (توسلی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸). پس، «توسعه اقتصادی فرایندی است که در طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود؛ به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی - در درجه اول - کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود» (ازکیا، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸).

ب) توسعه سیاسی: تمرکز کانونی این مفهوم بر قدرت و حاکمیت است. پیروان این رویکرد عقبماندگی را بر اثر خودکامگی می‌دانند و پیشرفت را درگرو ایجاد جامعه مدنی می‌پندارند؛ برای نمونه، میرزا عبدالرحیم طالبوف قانونگرایی و مقابله با خودکامگی سلطنتی را لازمه پیشرفت و سعادت جامعه بشری می‌دانست (فراستخواه، ۱۳۷۴ش، ص ۱۲۶)؛ بنابراین، توسعه سیاسی را می‌توان با شاخص‌هایی چون آزادی، مشارکت توده‌ای، نظام چندحزبی، توسعه دیوان‌سالاری، دولت - ملت کارا، و نوگرایی سیاسی تعریف کرد (ازکیا، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۰ - ۲۱).

ج) توسعه اجتماعی: تمرکز این مفهوم بر «کنش متقابل» انسان‌هاست؛ از این رو، در این رویکرد، «روابط اجتماعی» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هرچند جدا کردن مفهوم «توسعه اجتماعی» از مفهوم «توسعه فرهنگی» چندان آسان نیست، شاید بتوان گفت: مفهوم «توسعه اجتماعی» بر ساختار روابط اجتماعی، و مفهوم «توسعه فرهنگی» بر ایستارهای ذهنی افراد جامعه تأکید می‌کند. با این حال، «توسعه اجتماعی و فرهنگی جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده‌اند و هر دو - الزاماً - به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر می‌شوند» (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

د) توسعه فرهنگی: چنان‌که گذشت، پیروان این مفهوم بر ایستارهای ذهنی و نگرش افراد جامعه پافشاری می‌کنند. مفهوم یادشده که یونسکو آن را در دهه ۱۹۸۰ م. طرح کرده است بر تغییر در حوزه‌های ادراکی، شناختی و ارزشی تأکید می‌ورزد. تفاوت مفهوم توسعه فرهنگی با نوسازی (Modernization) در این است که «توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌های گذشته نیست، زیرا سنت‌ها انباشت و ذخیره تجارب گذشته یک جامعه است؛ توسعه بر مبنای گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته انجام می‌گیرد و نه بر اساس نفی آنها. توسعه فراگردی است که در آن، سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و براساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی می‌شوند و از این طریق، جامعه خود را بارور می‌کند و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها شکوفا می‌شود. از این جهت، مفهوم «هویت فرهنگی» از مفهوم توسعه جدا نیست» (ازکیا، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

ه) توسعه انسانی: با طرح این مفهوم، از سوی سازمان ملل (در سال ۱۹۹۰ م.)، بار دیگر بر رعایت شاخص‌های انسانی و کیفی توسعه تأکید شد. ناگفته نماند، مفهوم یادشده به دنبال بروز برخی مشکلات اجتماعی (social problems) همانند مصرف مواد مخدر و الکل، بیماری ایدز، بی‌خانمانی، خشونت، و فروپاشی بنیان خانواده‌ها (حتی در کشورهای پیشرفته) طرح شده است. بنا به این

رویکرد، نمی‌توان با تأکید بر جنبه‌های کمی توسعه به آسایش و سلامت همگانی دست یافت؛ از این رو، در این رویکرد، بر شاخص‌هایی همچون سلامتی تن و روان افراد و طول عمر آنان، دسترسی همگان به میزانی از دانش (و کارهای نوآورانه)، و برخورداری انسان‌ها از پایگاه اجتماعی و حقوق انسانی تأکید می‌شود (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱ و ۴۲).

و توسعه پایدار: گویا این مفهوم، همزمان با مفهوم پیشین، در واکنش به مسائل زیست‌محیطی ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه‌ای پدید آمده و بر پاسداری از حقوق نسل‌های آتی تأکید کرده است. بنا به این رویکرد، در فرایند توسعه، بهره‌مندی از منابع طبیعی نباید به گونه‌ای باشد که طبیعت را ویران کند و بدین ترتیب به آیندگان آسیب برساند. مسائلی همچون گرم شدن کره زمین، سوراخ شدن لایه اوزون، آلوده شدن هوا (و آب دریاها)، و منقرض شدن نسل چندین موجود زنده از علت‌هایی شمرده می‌شوند که در طرح این رویکرد نقش داشته‌اند (رحمانی، ۱۳۷۲ش، ص ۸۴).

ز) توسعه درون‌زا: کشورهای جهان سومی، همواره، اندیشه توسعه برون‌زا (out ward looking development) را در سر می‌پرورانده‌اند؛ زیرا نسخه توسعه، که هدف آن رسیدن کشورهای عقب‌مانده به کشورهای پیشرفته بوده، عمدتاً از سوی نخبگان غربی - و با نگرش غربی - پیچیده می‌شده است. برای نمونه، *دانیل لرنر* کتابی را در این باره به نام *گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه* نوشته است. لرنر در این کتاب بر نقش ارتباطات در فرایند توسعه تأکید کرده و گفته است: پخش دیدگاه‌ها و خبرهای تازه مردم را بر آن می‌دارد که به شیوه‌های جدید رفتار کنند. از نظر لرنر، انسان مدرن انسان سکولار و باسوادی است که به لحاظ جسمی و روحی فعال می‌نماید (محسنیان راد، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳-۲۷).

بدین ترتیب، شمار زیادی از دانشمندان کشورهای جهان سوم به پیروی از الگوهای غربی پرداختند و گفتند: برای دستیابی به توسعه، باید فرهنگ غرب را اقتباس کرد. برای مثال، میرزا فتحعلی آخوندزاده «توسعه اجتماعی» ایرانیان را درگرو این امر می‌دانست که آنان به یکباره خط و زبان، و اعتقادات و سنت‌های فرهنگی و ادبی خویش را کنار بگذارند. او، در تضاد میان هویت و اقتباس، بیشتر به اقتباس می‌اندیشید و می‌گفت: «اول، آدم باید مقلد و مقتبس شود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون، به دیگران مجتهد و راهنما گردد» (حسنی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۸).

لمپتون گفته است: ایرانیان نخستین بار در زمان ناصرالدین‌شاه، به دنبال تماس مستقیم با تمدن‌های اروپایی، به فکر تغییر جامعه ایران و توسعه آن افتادند. در این زمان، گروه‌هایی از مردم به صورت مخفیانه به تبلیغ درباره‌ی رهایی ایرانیان از خودکامگی، و بهره‌مندی آنان از آزادی، عدالت و آموزش پرداختند. کسانی که به طبقات مذهبی تعلق داشتند نیز از منبرها مردم را به پذیرش نوسازی تشویق می‌کردند تا شاید از این راه بتوانند خودکامگی را مهار نمایند و جلوی تجاوزهای خارجی را بگیرند (لمپتون، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۳).

لمپتون در ادامه آورده است: روشنفکران ایرانی در مدرنیته غربی امتیازاتی یافته بودند و آن را شیوه بهینه‌ی پیروزی بر خودکامگی داخلی می‌پنداشتند؛ با این حال، به علت وجود جریان‌های ریشه‌دار ایرانی - که سخت به هویت و استقلال ایران پایبند بودند - نمی‌توانستند اصول مدرنیته را به صورت عریان به جامعه ایران عرضه کنند؛ از این‌رو «جریان احیا» شکل گرفت. در این جریان، روشنفکران علم جدید را همان «خردگرایی سنتی» دانستند و گفتند سرچشمه همه اندیشه‌های جدید از جمله اندیشه‌های غربیان در قرآن یافت می‌شود (همان، ۱۸۶). سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله نائینی، آخوند خراسانی، شهید مطهری، شهید بهشتی، دکتر شریعتی، و آیت‌الله طالقانی متعلق به این جریان بوده‌اند. با

عنایت به اضطراب مفهوم توسعه در ادبیات علوم اجتماعی، جریان یادشده به جای چشم دوختن به غرب (به مثابه جامعه هدف) جامعه مهدوی را ملاک توسعه قرار داد و تلاش کرد اصول مترقی را از متون سنتی اقتباس، و با تفسیری تازه عرضه کند. با توجه به این جریان، می‌توان سؤال‌های ذیل را مطرح کرد: به لحاظ مفهوم‌شناسی، قرآن کریم با کدام تلقی از توسعه سازگاری بیشتری دارد؟ در فرایند توسعه، متغیر اولیه و نیروی محرک چیست؟ موانع توسعه از نگاه قرآن کدام‌اند؟

### مفهوم توسعه از نگاه قرآن

بنا به آیات قرآن، هریک از مفاهیم «توسعه مضاف» بیان‌کننده بُعدی از توسعه است؛ حال آنکه توسعه واقعی زمانی تحقق پیدا می‌کند که جامعه در همه ابعاد به پیشرفت برسد. قرآن کریم از مجموع این ابعاد با عنوان «برکات» یاد می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»: اگر مردمان جوامع ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، «برکات» آسمان و زمین به روی آنها می‌گشاییم. (اعراف: ۶۹). ناگفته نماند که «برکات» مفهوم عامی است که شامل همه نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌شود؛ از جمله: فراوانی روزی، امنیت و عدالت اجتماعی، و بهداشت روانی (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱ / مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۲۷۵ / صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۰، ص ۲۶۴). بر اساس این آیه از قرآن، نزول برکات دو شرط دارد:

الف) ایمان: باورها محرک اولیه توسعه قلمداد می‌شوند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). شهید صدر در توضیح این آیه می‌نویسد: «تکیه - بیشتر - بر روی محتوای درونی و روانی انسان شده که زیربنای حیات جامعه را تشکیل می‌دهد و جامعه روبنای آن است. با تغییر زیربناست که روبنا نیز تغییر

می‌کند. وضع مردم وقتی عوض می‌شود که روحیات درونی تک‌تک افراد عوض شود. و درون‌سازی مقدمه برون‌سازی است» (صدر، ۱۳۶۹ش، ص ۱۸۰).  
ب) تقوا: از نگاه قرآن، ایمان متناسب با توسعه، محرک اولیه و شرط لازم برای توسعه جامع شمرده می‌شود؛ اما شرط کافی توسعه تحقق عملی ایده‌ها خواهد بود. همان‌گونه که ریشه نیز خاطر نشان می‌کند، این اصل که «ایده دنیا را می‌سازد» اساس علمی ندارد؛ در شرایطی ایده‌ها می‌توانند تغییر اجتماعی ایجاد کنند که به رفتار منجر شوند و برای مردم جوامع، به صورت سیستم ایدئولوژیکی درآیند (روشه، ۱۳۷۰ش، ص ۸۱).

هم‌ضر در ارزیابی جهان اسلام به این نتیجه می‌رسد که جوامع اسلامی از «حقایق دین اسلام» بی‌خبرند. از نظر او، اسلام واقعی، هیچ تناسبی با باورداشت‌های مسلمانان امروزی ندارد؛ بنابراین، لازم است، مسلمانان در همین نادانی و بی‌خبری از واقعیت اسلام نگه داشته شوند (مؤیدی، ۱۳۶۱ش، ص ۷۲).

به باور هم‌ضر، از دید وزارت مستعمرات انگلیس، عمده‌ترین ضعف‌های جوامع اسلامی عبارت‌اند از:

۱) اختلاف شیعه و سنی، فرمانروایان و مردم، کارگزاران دولتی و علمای دینی، و...؛

۲) بی‌سوادی همگانی (تقریباً در سراسر سرزمین‌های مسلمان)؛

۳) فسرده‌گی فکری، بی‌خبری از اوضاع جهان، و بهره‌مندی از اشتیاق ناچیز برای پرداختن به کار؛

۴) بی‌اعتنایی به زندگی این‌جهانی و زیاده‌روی در عبادت خدا، به امید دستیابی به بهشت موعود - که قهراً از کوشش برای زندگی بهتر در این جهان می‌کاهد؛

۵) تسلط حکومت‌های خودکامه و ستم سردمداران آنها به مردم؛



۶) نداشتن امنیت و راه‌های ارتباطی، مگر چند راه میان‌شهری؛  
۷) نداشتن نظام بهداشت و درمان عمومی، حتی برای بیماری‌های بومی نظیر وبا و طاعون؛

۸) داشتن شهرهای ویران و نداشتن سیستم آبیاری (در کشاورزی)؛

۹) نابسامانی دستگاه‌های دولتی؛

۱۰) داشتن اقتصاد ناسالم و رویارو بودن با فقر عمومی و بیکاری؛

۱۱) نداشتن ارتش سازمان‌یافته و سلاح پسند؛

۱۲) تحقیر کردن زنان و زیر پا گذاشتن حقوق آنان؛

۱۳) آلودگی شهرها و روستاها (همان، ص ۷۰ - ۷۱).

از نظر مفسر، کتاب مقدس مسلمانان کاملاً توسعه‌آفرین است و به هیچ‌وجه با کمبودها یا فقدان‌های یادشده هماهنگی ندارد. وی با استناد به متون دینی مسلمانان، به احکام و اوامری اشاره می‌کند که روشنگر مبانی دین اسلام شمرده می‌شوند. این احکام عبارت‌اند از:

۱) همبستگی داشتن و دوری جستن از اختلاف (آل‌عمران: ۱۰۲)؛

۲) آموزش و پرورش (بقره: ۲۶۹)؛

۳) کار و نوآوری (نحل: ۳۶ / آل‌عمران: ۱۳۷)؛

۴) بهتر ساختن زندگی این جهانی (بقره: ۲۰۱)؛

۵) نظرخواهی از دیگران در مسائل زندگی (شوری: ۳۸)؛

۶) راه‌سازی (ملک: ۱۵)؛

۷) بهداشت و درمان (مذثر: ۴ و ۵)؛

۸) سازندگی و آبادانی (بقره: ۲۹ / سبا: ۱۵)؛

۹) نظم و ترتیب در امور (نهج‌البلاغه، نامه شماره ۴۷)؛

۱۰) داشتن اقتصاد سالم (لقمان: ۲۰)؛

(۱۱) بهره‌گیری از ارتش منظم و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات (انفال: ۶۰)؛

(۱۲) احترام به حقوق زنان (بقره: ۲۲۸ و همان، ص ۷۴).

به‌راستی، اگر متون دینی اسلام - چنان‌که هم‌فر، شهید مطهری و... معتقدند - با توسعه سازگاری دارند، چرا جوامع اسلامی از غافله توسعه عقب مانده‌اند؟ چه عواملی از فهم صحیح مسلمانان از متون دینی اسلام جلوگیری کرده است؟ به عبارت دیگر، موانع توسعه از نگاه قرآن کدام‌اند؟

اگر کارکرد آشکار (manifest function) تعامل غرب با جهان اسلام را تهاجم فرهنگی (cultural attack) قلمداد کنیم، کارکرد پنهان (latent function) این تعامل را می‌توانیم بیداری مسلمانان و به تعبیر شریعی بازگشت آنان به خویشتن ارزیابی کنیم. فرقی نمی‌کند که کتاب هم‌فر را واقعی بدانیم یا این کتاب را رمان و ساخته مسلمانان بپنداریم؛ زیرا، در هر دو صورت، مسلمانان در فرایند تعامل با غرب بیدار شده و به بازخوانی متون دینی اسلام برخاسته‌اند. نصر در جمع‌بندی جهت‌گیری‌های مسلمانان در زمان رویارویی با دنیای جدید و جهان غرب آورده است که مسلمانان، به دنبال عقب‌ماندگی از جهان غرب، به طرح سه نظریه جداگانه پرداختند:

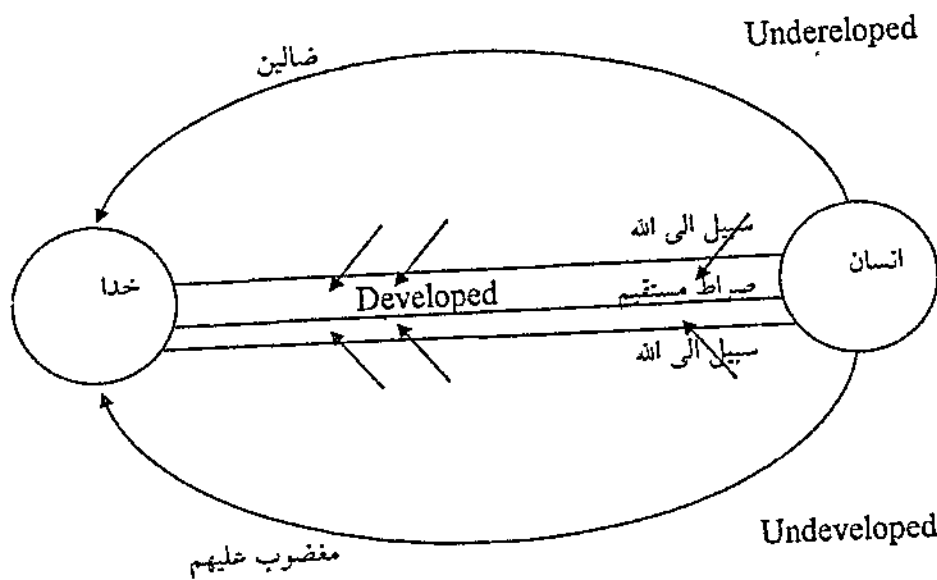
این شکست بزرگ نشانه آخر دنیا و ظهور مهدی یا منجی است.

علت عقبماندگی این است که مسلمانان آن‌گونه که باید به دستورهای اسلام عمل نکرده‌اند؛ از این‌رو، در پاسخ به بحران معنوی و سیاسی موجود در جهان، مسلمانان باید به اصل دین بازگردند.

به منظور برتری یافتن اندیشه اسلامی بر تفکر غربی، باید پیام اسلام بر جهان مدرن منطبق شود.

تحلیل‌های یادشده به شکل‌گیری سه جریان فکری در سبزمین‌های اسلامی... انجامید: مهدی‌گرایی یا عیسی‌باوری؛ اصالت‌گرایی یا بنیادگرایی؛ جریان‌های

مدرن‌تجددخواهی همانند لیبرالیسم عربی (نصر، ۱۳۸۲ ش). مقاله حاضر مبتنی بر ترکیب این سه جریان است. بر اساس نظریه «بازگشت مسلمانان به اصل دین»، می‌توان مدل‌واره‌ای برای توسعه همه‌جانبه مسلمانان ارائه کرد و موانع آتی این توسعه را برشمرد.



در توضیح مدل بالا، باید گفت: «همه انسان‌ها به سوی کمال مطلق در حرکت‌اند» (انشقاق: ۶). مؤمنان نیز در مسیر مستقیم (صراط مستقیم) حرکت می‌کنند و بدین ترتیب، جامعه توسعه‌یافته را تشکیل می‌دهند؛ البته، جامعه توسعه‌یافته یک فرایند اتساعی و ناتمام است؛ یعنی انسان‌ها هرچه پیشرفت کنند، باز به مرحله نهایی پیشرفت نمی‌رسند، زیرا کمال مطلق نامتناهی است؛ از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای هر امتی دولتی است که به انتظارش می‌نشیند و دولت ما در زمان مهدی موعود است» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۵۱، ص ۱۴۱).

شایان ذکر است ملاک ورود هر جامعه به آستانه توسعه، رفتار ایمانی بیشتر افراد آن جامعه است. به بیان علامه طباطبایی، نزول برکات درگرو ایمان و تقوای

جمعیت‌هاست؛ پس، کفر و ایمان چند نفر نمی‌تواند در این زمینه ملاک باشد (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۶، ص ۲۰).

گروهی از روشنفکران مسلمان، در واکنش به ورود الگوهای غربی توسعه، رویکرد توسعه درون‌زا را اختیار کرده‌اند. این گروه به نقل از متون دینی اسلام ویژگی‌های ذیل را برای جوامع توسعه‌یافته برشمرده‌اند: توجه به علم‌گرایی، عدالت‌محوری، و فقرزدایی؛ گسترش ارتباطات؛ غلبه بر طبیعت؛ برخورداری از استقلال، امنیت، و اشتغال کامل؛ توجه به پیشرفت روزافزون فناوری؛ پاسداری از محیط زیست؛ احترام به حقوق اقلیت‌های دینی؛ کمک به گسترش صلح در جهان؛ توسعه دین‌مداری و معنویت‌گرایی؛ و برپایی «جهان - دولت» قدسی (رشاد، ۱۳۸۱ش، ص ۳۲ - ۳۵).

#### موانع توسعه از نگاه قرآن

خداوند در سوره مؤمنون، درباره این‌که چرا مردم به سوی صراط مستقیم هدایت نمی‌شوند و در حلقه باایمانان قرار نمی‌گیرند، به پنج علت اشاره می‌فرماید. این علت‌ها همان موانع توسعه از نگاه قرآن تلقی می‌شوند. گفتنی است حتی مسلمانان نیز، در صورت رها نشدن از این موانع، ممکن است اسلام را همچون پوستین وارونه‌ای به تن کنند و از صراط مستقیم خارج شوند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۷).

این موانع، با تعبیرهای جامعه‌شناختی، به ترتیب عبارت‌اند از:

الف) احساس‌گرایی: جامعه عقلانی، که بیشتر اعضای آن از اهل «تدبّر» هستند، به‌زودی به دایره ایمان راه می‌یابد و در صراط مستقیم قرار می‌گیرد؛ اما جامعه‌ای که به جای خردورزی، راه احساس را پیش می‌گیرد و درباره پیام‌های

جدید تدبّر نمی‌کند نمی‌تواند در آستانه توسعه قرار بگیرد. قرآن می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ» (مؤمنون: ۶۸).

ب) مناسک‌گرایی: این مفهوم، برخلاف سنت‌گرایی - که از منطق جمعی برخوردار است - پیروی کورکورانه از سنت نیاکان شمرده می‌شود. مناسک‌گرایان مشروعیت پدیده‌ها را در رفتار و کردار نیاکان خویش جستجو می‌کنند و هر آنچه را با سنت پدرانشان مخالف باشد، بدون دلیل واپس می‌زنند. قرآن در ادامه آیه قبلی می‌فرماید: «أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون: ۶۸). همچنین، خداوند درباره مناسک‌گرایان فرموده است:

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَاؤُكَ كَانَ آبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. زمانی که به آنها گفته می‌شود: تبعیت کنید آنچه را خدا فرستاده، می‌گویند: بلکه پیروی می‌کنیم آنچه را که یافته‌ایم بر آن پدران خود را. آیا چنین نیست که پدران ایشان چیزی نمی‌اندیشیدند و هدایت‌پذیر نبودند؟ (بقره: ۱۷۰)

ج) شخصیت‌نگری: افراد شخصیت‌نگر در برابر زورمندان کاملاً دست و پا بسته عمل می‌کنند، اما در برابر ضعیفان سخت‌گیری زیادی به خرج می‌دهند. از نگاه این افراد، درستی یا نادرستی هر نظریه تابع محتوای آن نظریه نیست؛ بلکه تابع میزان قدرت اظهارکننده آن است (ساروخانی، ۱۳۷۰ش، ص ۵۰). از این رو، برای مثال، در صدر اسلام، کافران بهانه می‌آوردند که چون رساننده پیام اسلام فرد شناخته‌شده‌ای نیست، به قلمرو ایمان وارد نمی‌شوند. قرآن می‌فرماید: «أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (مؤمنون: ۶۹).

د) نوناخواهی (Misonism): نوناخواهان با هر پدیده جدیدی به مخالفت برمی‌خیزند و نوآور را دیوانه می‌پندارند. ناگفته پیداست که این ویژگی با ویژگی مناسک‌گرایی تلازم دارد. اگر بیشتر افراد جامعه به این حالت گرفتار شوند، جامعه نمی‌تواند مسیر توسعه را که مسیری «پویا» و «اتساعی» است پیماید.

بنابراین، مهم نیست هنجار نو یا کهنه باشد، مهم این است که هنجار با حقیقت و اقتضائات جامعه همخوانی داشته باشد. قرآن می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَانَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون: ۷۰).

ه) سودجویی نخبگان: معمولاً حکومت‌های خودکامه منفعت‌طلب‌اند و بر اساس منافع شخصی حکم می‌رانند. کواکبی خودکامگی را وصف حکومت افسارگسیخته‌ای می‌داند که «در شئون رعیت، به هر گونه که دلخواهش باشد - بدون ترس بازخواست - تصرف کند» (کواکبی، ۱۳۶۳ش، ص ۹). سلطه خودکامه بر شئون مردم، نه به اراده مردم (و مطابق شریعت آنان)، بلکه به اراده فرمانروای خودکامه صورت می‌گیرد. از این‌رو، او «لاجرم پاشنه پای خویش بر دهان میلیون‌ها نفوس می‌گذارد که دهان ایشان بسته ماند و سخن از روی حق یا مطالبه حق نتوانند» (همان). بدین ترتیب، قرآن به گروه کافران نهیب می‌زند که چرا در برابر پیام حق مقاومت می‌کنند؛ آیا پیامبر ﷺ از آنها هزینه خواسته است، در حالی که مزد پیامبر ﷺ از آن خداست؟ پروردگار بزرگ، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ، فرموده است: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَقَرْأِ رُبَّكَ خَيْرٌ» (مؤمنون: ۷۲). پیامبر ﷺ مردم را به سوی خود نمی‌خواند، بلکه آنان را به «صراط مستقیم» فرامی‌خواند (مؤمنون: ۷۳).

برای تحقق جامعه توسعه‌یافته - و به تعبیر دقیق‌تر، جامعه در حال توسعه - چون توسعه فرایندی نامتناهی است و اساساً جامعه توسعه‌یافته نداریم - وجود همه شاخص‌ها لازم است. هر یک از شاخص‌های پیش‌گفته شرط لازم برای تحقق جامعه آرمانی (جامعه بابرکت) و همه آن شاخص‌ها با یکدیگر فصل مقوم جامعه آرمانی است. قرآن کریم به چرایی سرنوشت ناخوشایند جوامعی اشاره فرموده است که نتوانسته‌اند به صراط مستقیم رهنمون شوند یا پس از اینکه رهنمون شده، آن جایگاه را از دست داده‌اند. در این بخش، با استناد به قرآن کریم، علل عقبماندگی برخی جوامع را بررسی می‌کنیم.

الف) قوم موسی: حضرت موسی علیه السلام برای هدایت مردمی برگزیده می‌شود که از حکومت استبدادی رنج می‌برند. موسی علیه السلام، با اینکه خوف دارد حقایق تکذیب شوند، به پشتگرمی پروردگار، به عمل فرعونیان در به بندگی گرفتن بنی‌اسرائیل اعتراض و همگان را به عقلانیت (ان کنتم تعقلون) و یکتاپرستی که با حکومت استبدادی (أنا ربکم) ناسازگار است دعوت می‌کند. با این حال، فرعون به جای تشکیل جلسه مشورتی - همانند ملکه سبا - موسی علیه السلام را به زندان تهدید می‌کند: «لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین» (سبا: ۳۵). البته، افق فکری فرعونیان دعوت عقلانی را بر نمی‌تابد؛ از این رو، موسی علیه السلام به معجزات ظاهری (جریان ازدها شدن عصا) بسنده می‌کند. جادوگران فرعون، پس از مشاهده معجزه موسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ ولی منافع طبقاتی به حکومت استبدادی اجازه نمی‌دهد که فرعونیان حقایق را بپذیرند. بدین ترتیب، حکومت استبدادی جادوگران باایمان را به مرگ تهدید می‌کند: «لاقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف و لاصلبنکم أجمعین» (سبا: ۴۹).

سرانجام، حکومت فرعونیان طاغوتی فرومی‌پاشد و بنی‌اسرائیل جانشین آنان می‌شوند. خداوند از داستان یادشده چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم» (سبا: ۶۷ - ۶۸).

#### استبداد ← فروپاشی نظام

ب) قوم ابراهیم: حضرت ابراهیم علیه السلام به هدایت مردمی همت می‌گمارد که به پیروی از پدران خویش، پاره‌سنگ‌هایی بی‌زبان را می‌پرستند. وقتی ابراهیم علیه السلام ندای عقلانیت را در گوش این مردم زمزمه می‌کند که آیا بت‌ها صدای شما را می‌شنوند و آیا آنها به شما سود و زیانی می‌رسانند؟ (شعرا: ۷۳)، پاسخ می‌شنود که «قالوا بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون»: بلکه یافتیم پدران خود را که اینچنین می‌کردند (شعرا: ۷۴).

بنابراین، پیروی کورکورانه از سنت‌های گذشتگان - بدون نقد عقلانی - یکی از آفت‌های همه جوامع در همه زمان‌ها شمرده می‌شود.

### سنت‌گرایی کورکورانه ← فروپاشی نظام

ج) قوم نوح: حضرت نوح علیه السلام، فقط به منظور رسیدن به پاداش الهی، مردم را به مسیر حق دعوت می‌کند (شعرا: ۱۰۹)؛ ولی بیشتر مردم، به بهانه پست بودن پایگاه اجتماعی پیروان او، این دعوت را نمی‌پذیرند: «قالوا انؤمن لک و اتبعک الازذلون»: گفتند آیا ایمان آوریم به تو، در حالی که پیروان تو فرومایگان‌اند؟ (شعرا: ۱۱۱).

بر این اساس، قوم نوح به جای اینکه سخن نوح را ملاک ارزیابی قرار دهند، و بنا به آیه شریفه «یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر: ۱۸) سخن سره را از ناسره جدا کنند، پایگاه اجتماعی (Social Status) پیروان نوح را ملاک ارزیابی قرار می‌دهند؛ از این رو، به تعبیر جامعه‌شناختی، افراد این قوم شخصیت قدرت‌نگر (Authoritarian Personality) داشته‌اند؛ این نوع شخصیت معمولاً به محتوا نمی‌اندیشد، به قالب (من قال) می‌نگرد. شایان ذکر است؛ غلبه این نوع شخصیت اجتماعی یکی از آفت‌های جوامع شمرده می‌شود و به بیان قرآن، این مسئله مایه عبرت انسان‌های باشعور است.

### غلبه شخصیت‌های قدرت‌نگر ← فروپاشی جامعه

د) قوم عباد: این قوم مردمی عرب‌تبار بوده‌اند که در منطقه احقاف، در جزیره العرب، زندگی می‌کرده و دارای تمدنی پیشرفته و سرزمینی سرسبز و آباد بوده‌اند. اینان، به منظور فخرفروشی، بر بلندای هر «ریح» نشانه‌ای بنا می‌کرده‌اند. هود علیه السلام از آنها می‌پرسد: «أتبتون بكل ریح آیه تعبتون»: چرا در هر مکانی، بیهوده،

نشانی بنا می‌کنید؟ (شعرا: ۱۲۸) نشان علامه علیه السلام در کتاب تفسیر، ص ۱۰۰، ۱۰۱



حضرت هود علیه السلام، ضمن یادآوری نعمت‌های بی‌شمار پروردگار (همانند حیوانات اهلی، زمین‌های کشاورزی، و چشمه‌سارها)، می‌کوشد مردمان را به اعتدال دعوت کند و از منس «جباران» برحذر دارد. از آیات قرآن برمی‌آید که مردمان این قوم به سبب داشتن روحیه «اشرافیگری» و هزینه کردن ثروت ملی برای ساختن تفریح‌گاه‌های برون‌شهری، سزاوار ابتلا به عذاب الهی بوده‌اند؛ مردمانی که سوار بر شتر توسعه‌مادی، بدون جهاز معنویت و لجام تقوا (نوع‌دوستی)، ندای مساوات‌طلبی پیامبر خویش را ندایی اسطوره‌ای نامیدند و گفتند: «ان هذا انا خلق الاولین» (شعرا: ۱۳۷).

علامه طباطبایی می‌گوید: کلمه «هذا» به معارفی اشاره دارد که هود علیه السلام آورده است و مردم آن معارف را «وعظ» پنداشته‌اند؛ بنابراین مردمان قوم عاد خطاب به هود علیه السلام گفته‌اند: این دعوت به توحید و موعظه که تو بدان دست زده‌ای، جز همان عادت گذشتگان از اهل اساطیر و خرافات چیز دیگری نیست. به باور علامه طباطبایی، این سخن مانند آن سخنی است که خداوند از قول گروهی دیگر نقل فرموده است: «ان هذا انا اساطیر الاولین» (طباطبایی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱۵، ص ۴۲۴).

شگفتا که قوم ابراهیم رفتار انحرافی خویش را با استناد به اینکه این رفتار به سنت پدری آنها تعلق داشته است توجیه می‌کرده‌اند؛ حال آنکه قوم هود خوی اشرافی‌گری خویش را مدرن می‌دانسته‌اند و با مواعظ پیامبر که به زعم آنها به سنت تعلق داشته است مخالفت می‌کرده‌اند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد برچسب «سنت» (tradition) ذاتاً دارای جهت‌گیری خاصی نیست؛ چه بسا بهانه پذیرفتن، یا بهانه نپذیرفتن باشد. به عبارت پارتو، استناد به سنت از زمره مشتقات به‌شمار می‌آید که «نه‌نشست» آن را باید در مقولات دیگر جستجو کرد که در مورد قوم عاد، تمایلات اشرافی‌گری است (آرون، ۱۳۷۰، ص ۴۵۴).

### اشرفی‌گری ← فروپاشی نظام

ه) قوم ثمود: مردمان این قوم نیز همچون قوم عاد به اشرفی‌گری دچار می‌شوند. اینان، متأثر از نخبگان اقتصادی، به مظاهر مادی حیات از جمله بوستان‌ها، چشمه‌سارها، کشتزارها، نخلستان‌ها، و خانه‌های باشکوه بسنده و از سایر جنبه‌های حیات غفلت می‌کنند و صرفاً اشرفیان را گروه مرجع (Reference Group) خویش قرار می‌دهند؛ بدین ترتیب، گرفتار «از خود بیگانگی» می‌شوند و با آرمان اشرفیان روزگار می‌گذرانند.

در قوم ثمود، برخلاف قوم عاد - که خوی اشرفی‌گری به لحاظ ایدئولوژیک معطوف به گذشته بود-، گروه اقلیت اشراف - که از اسراف‌کاران زمانه‌شان بوده‌اند - رشته امور را به دست می‌گیرند و با استناد به پایگاه اقتصادی - اجتماعی خویش، به تولید فرهنگ برای مردم می‌پردازند. در این میان، ندای صالح علیه السلام توده‌های مردم را از این بردگی برحذر می‌دارد:

فَسَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ؛ از خدا بترسید و اطاعت کنید! فرمان اسراف‌کاران را اطاعت نکنید که در این سرزمین، فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند (شعرا: ۱۵۰ - ۱۵۲).

اما قوم ثمود، که صالح علیه السلام را به لحاظ اقتصادی همچون خویش دون پایه می‌پندارند، می‌گویند: «أَتَمَّا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحَرِينَ»: انگار تو از سحرشدگانی! (شعرا: ۱۳۵). تفسیر علامه طباطبایی از این آیه چنین است: یعنی تو از کسانی هستی که نه یک‌بار و دوبار، بلکه پی‌درپی جادو می‌شوند؛ تو را آن قدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت نمانده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۱۵، ص ۴۳۲). براساس قرآن، اینان به صالح علیه السلام می‌گویند: «تو جز بشری همانند ما نیستی، اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور!» (شعرا: ۱۵۴).

به هر روی، قوم ثمود آن قدر از خود بیگانه می‌شوند که سخن غیراشراف را بیهوده و گوینده‌اش را سحرشده می‌انگارند؛ همچنان که امروزه برخی از متفکران هر نوع حرکتی برخلاف فرهنگ داوس\* را محکوم به شکست می‌دانند و مبارزات را بیهوده تلقی می‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲۲ - ۳۲۴).

از خود بیگانگی توده‌ها در برابر جریان اشرافی‌گری ← فروپاشی نظام (و قوم لوط: مردمان این قوم به علت «انحراف اجتماعی» به شکست دچار می‌شوند. اینان، به جای ناهمجنس‌خواهی (Heterosexuality)، به همجنس‌خواهی (Homosexuality) روی می‌آورند. گرایش به ناهمجنس‌مبندی بر ارزش مطلق جهانی به نظر می‌رسد؛ چون ندای تکوین در این باره کاملاً رساست. به بیان علامه طباطبایی، «اگر در خلقت انسان و انقسامش به دو قسم نر و ماده و نیز به جهازات و ادواتی که هریک از این دو صنف مجهز به آن هستند و همچنین به خلقت خاص هریک دقت کنیم، جای هیچ تردید باقی نمی‌ماند که غرض صنع و ایجاد، از این صورت‌گیری مختلف و از این غریزه شهوتی که آن هم مختلف است (در یک صنف از مقوله فعل، و در دیگری از مقوله انفعال است)، این است که دو صنف را با هم جمع کند و بدین وسیله عمل تناسل که حافظ بقای نوع انسانی تاکنون بوده، انجام پذیرد». (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۵، ص ۴۳۶).

بنا به این منطق استوار، لوط علیه السلام خطاب به مردان زمانه خویش می‌گوید:

چرا به مردان زمانه رو می‌کنید و همسرانان را که پروردگارتان برای شما آفریده  
وامی گذارید؟! راستی که شما گروهی متجاوزید (شعر: ۱۶۵ - ۱۶۶).

---

\* داوس نام محلی پر زرق و برق در کشور سوئیس است که همه‌ساله تجمع اقتصاد جهانی را برگزار می‌کند. - پرگر-اصطلاح فرهنگ داوس (Davos Group) را از هانتینگتون گرفته است. منظور از فرهنگ داوس، فرهنگی است که اقتصادپویان جهانی دارا هستند و آن را با روش‌ها و ابزارهای پرجاذبه به بخش‌های مختلف جهان صادر می‌کنند.

مردان قوم - که طبیعتاً نمی‌توانند در برابر این استدلال گویای لوط علیه السلام به هیچ‌گونه بهانه‌ای چنگ بزنند - می‌گویند: «ای لوط، اگر بس نکنی، تبعید می‌شوی» (شعرا: ۱۶۷).  
 بدین ترتیب، مردمان قوم لوط به علت انحراف جنسی به مرگ دسته‌جمعی گرفتار می‌آیند تا عبرتی برای آیندگان شوند. آری، قانون‌های اجتماعی باید بر کتاب تکوین مبتنی باشند؛ ضمناً می‌توان ارزش‌های مطلق را با این رهیافت نظری تشخیص داد.

انحراف از ارزش‌های مطلق (انحراف جنسی) ← فروپاشی نظام  
 (ز) قوم شعیب (اصحاب ایکه): مردمان این قوم در جریان فعالیت‌های گوناگون اقتصادی از مسیر حق و صراط مستقیم منحرف می‌شوند و نظام خویش را گرفتار عذاب الهی می‌کنند. اینان، با کم‌فروشی و ایجاد اخلال در میزان‌ها، امنیت اقتصادی جامعه را به خطر می‌اندازند و به تعبیر قرآن، روی زمین، فساد می‌کنند. حضرت شعیب علیه السلام به این مردم می‌فرماید:

با ترازوی درست، وزن کنید و چیزهای مردم را کم ندهید و در این سرزمین، به فساد، مکوشید (شعرا: ۱۸۲ - ۱۸۳).

به‌منظور تأکید بر مطلق بودن ارزش درستکاری، در پاسخ به طرفداران اندیشه «نسبیت ارزشی»، شعیب علیه السلام گفتمان خویش را بر فطرت انسانی مبتنی می‌کند و گزاره مذکور را به اصل عمومی «تطابق نظام اجتماعی با نظام تکوین» برمی‌گرداند و خطاب به قوم خویش می‌فرماید: «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ» (شعرا: ۱۸۴).

بنا به تفسیر طبرسی از کلمه «جبله»، این کلمه به معنای خلقی است که هر موجودی بر آن خلق منظور شده است (طبرسی، [بی‌تا]، ص ۲۶۳)؛ بدین ترتیب، مخالفت با آن، مبارزه با تکوین الهی است که سرانجامی جز شکست ندارد. قوم شعیب نیز که مسحور انحرافات خویش بودند، بدون هیچ استدلالی، شعیب علیه السلام را «جادوزده» خواندند و او را بشیری همچون خودشان پنداشتند؛ از این‌رو، سزاوار عذاب الهی شدند.

انحراف از ارزش‌های مطلق (انحراف اقتصادی) ← فروپاشی نظام  
(ح) اَمّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ: خداوند، در آغاز سوره شعرا، در موضوع «قانونمندی جهان اجتماعی»، با پیامبرش مُحَمَّد ﷺ چنین سخن می‌گوید: «گویا می‌خواهی خویشتن را تلف کنی، برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند! اگر می‌خواستیم از آسمان آیه‌ای به ایشان نازل کنیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خاضع شود، می‌توانستیم» (شعرا: ۳)؛ ولی اراده پروردگار بر این امر قرار گرفته است که انسان‌ها در پذیرش رسالت پیامبر آزاد باشند. به‌راستی، آزادی مزد تکلیف است؛ به عبارت کلی‌تر، حق و تکلیف، دو روی یک سکه‌اند. خداوند سنت‌گرایی و نوناخواهی را روش همه اَمّت‌های پیشین می‌داند و می‌فرماید:

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ»: پسند تازه‌ای از خدای رحمان به سوی آنان نیامد، مگر اینکه از آن رویگردان شدند (شعرا: ۵).

از این‌رو، خطاب خداوند به پیامبر اکرم ﷺ را می‌توان با این تقریر ادامه داد: ای رسول گرامی! با الگوی نظری «تطابق جهان اجتماعی با جهان طبیعی»، می‌توانی ارزش‌های مطلق را شناسایی و بر آنها پافشاری کنی. اگر ارزش‌های مطلق - و جهان‌شمول - از جمله ناهمجنس‌گرایی و عدالت اقتصادی نادیده گرفته شوند، نظام اجتماعی فرومی‌پاشد. با بررسی سرگذشت جوامع پیشین، از آفت‌های آن جوامع آگاه می‌شوی و بدین ترتیب، می‌توانی از سنت‌گرایی غیرعقلانی پرهیزی و دینی پویا و مبتنی بر ارزش‌های مطلق (به لحاظ زمانی - مکانی) را بنیان بگذاری. علل اصلی شکست اَمّت‌های هفت‌گانه پیش از مُحَمَّد ﷺ، که عکس همان شاخص‌های توسعه (یعنی عناصر محوری سازنده نظام) قلمداد می‌شوند.

### نتیجه

مفهوم توسعه که در قرن بیستم، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، کاربرد بسیاری

داشت، معنای دقیقی ندارد؛ البته معنای مرکزی این مفهوم تا حدودی برای عموم متفکران روشن است؛ اما بر حسب مکاتب فکری، خاستگاه‌های جغرافیایی و تحولات زمانی، این مفهوم معانی گوناگونی می‌یابد. شکل‌گیری «توسعه مضاف» («توسعه» با پسوندهایی همچون «سیاسی»، «انسانی»، «فرهنگی» و «پایدار») بیانگر تحول این مفهوم با توجه به نیازمندی‌های محیطی است. واژه «برکات» در قرآن کریم، برابر «توسعه همه‌جانبه» تلقی می‌شود؛ از این‌رو، از نگاه قرآن، جامعه توسعه‌یافته جامعه مبارکی است.

جامعه موعود از دیرباز الگوی عملی شیعیان جهان به شمار می‌رفته است؛ اما الگوگیری ایده‌مهدویت با عنوان «جامعه توسعه‌یافته» محصول رویارویی ایرانیان با مدرنیته غربی و تلاش برای هویت‌یابی اسلامی بوده است.

در اندیشه قرآنی، نگرش‌های ذهنی عامل اصلی توسعه شمرده می‌شوند. بنابراین، قرآن «توسعه فرهنگی» را در اولویت قرار می‌دهد؛ البته، نگرش متناسب با توسعه به تنهایی کافی نیست، ایده زمانی به توسعه رهنمون می‌شود که تحقق اجتماعی داشته باشد.

در قرآن کریم، جامعه «سبا» به روش تحلیلی بررسی شده است و شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، امنیت و بهداشت عمومی، توسعه سیاسی، ارتباطات آسان و خردورزی به مثابه عناصر سازنده جامعه توسعه‌یافته تلقی شده‌اند؛ همچنین، قرآن اقوام موسی علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، نوح علیه السلام، عاد، ثمود، و لوط علیهم السلام و اصحاب ایکه را به روش تطبیقی بررسی کرده و متغیرهایی همچون استبداد، سنت‌گرایی کورکورانه، شخصیت‌نگری، اشرافیت، از خود بیگانگی توده، انحرافات جنسی و انحراف اقتصادی را به منزله عوامل فروپاشی و از موانع توسعه قلمداد نموده است.

### منابع

\* قرآن کریم.

\*\* نهج البلاغه؛ گردآوری سید رضی؛ قم؛ هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱. آرون، ریمون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامع شناسی؛ ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش و

انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۰.

۲. ازکیا، مصطفی؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ چ سوم، تهران: کلمه، ۱۳۸۰ ش.

۳. تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی جهان سوم؛ ترجمه غلامعلی فرجادی؛ تهران: برنامه و بودجه، ۱۳۶۷ ش.

۴. توسلی، غلامعباس؛ «جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ»، مجله فرهنگ و توسعه؛ ش ۱۵ (۱۳۷۳ ش).

۵. حسینی، محمدحسن؛ نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی؛ چ هشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.

۶. رحمانی، فریده؛ «توسعه پایدار: از تئوری تا عمل»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ ش ۶۹ - ۷۰ (۱۳۷۲ ش).

۷. رشاد، علی‌اکبر؛ «فرجام قدسی تاریخ»، فصل‌نامه قیاسات؛ س نهم، ش ۳۳، ۱۳۸۳ ش.

۸. رفیع‌پور، فرامرز؛ آنا تومی جامعه؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ ش.

۹. روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ چ سوم، تهران: نی، ۱۳۷۰ ش.

۱۰. ساروخانی، باقر؛ دایرة‌المعارف علوم اجتماعی؛ تهران: کیهان، ۱۳۷۰ ش.

۱۱. سیف‌اللہی، سیف‌الله؛ جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران؛ تهران: جامعه‌پژوهان سینا، ۱۳۸۱ ش.

۱۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۱۳. صدر، محمدباقر؛ سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی؛ ترجمه حسین منوچهری؛ تهران: رجاء، ۱۳۶۹ ش.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۱۵

و ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

۱۵. \_\_\_\_\_؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۶. \_\_\_\_\_؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].